

مطالعه تطبیقی مسئولیت انتظامی وکلای دادگستری در ایران و دیوان بین‌المللی کیفری

صادق سلیمی*

DOI: 10022096/LAW.2023.536142.1924

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲]

چکیده

وکلائی دادگستری در تمامی نظام‌های حقوقی بنا به حساسیت و اهمیت شغل خود تابع مقررات خاص انتظامی هستند. در حقوق ایران، بیشتر مقررات قانونی قدمتی نزدیک به ۷۰ و حتی ۸۵ سال دارند. در دیوان بین‌المللی کیفری که نهاد نسبتاً نوپا، ولی جهان‌شمولی هست، وکلا تابع «کد رفتار حرفه‌ای برای وکلا» مصوب ۲۰۰۵ هستند. تاکنون، از مرجع انتظامی این دیوان در خصوص پنج وکیل رأی صادر شده است. در این نوشتار توصیفی - تحلیلی درصدد یافتن ایرادات اساسی نظام خود انتظامی نهاد وکالت ایران در مقایسه با مقررات انتظامی دیوان هستیم. با مطالعه و مقایسه این دو نظام حقوقی، صرف‌نظر از تفاوت‌های مربوط به اقتضائات متفاوت هر یک، در موارد عدیده‌ای مقررات ایران باید اصلاح و به‌روزرسانی شوند. از یکسو، تعداد دادرسان مرجع انتظامی باید حداقل پنج عضو باشد و حداقل دو وکیل در این ترکیب حضور داشته باشند. از سوی دیگر، چندین عنوان متخلفانه، شامل ندادن نسخه ثانی وکالت‌نامه، ندادن رسید حق الوکاله، منع تعیین درصدی از خواسته به‌عنوان حق الوکاله، و تمرکز امور وکالتی در حقوق ایران با فناوری جدید قابل حذف هستند و باید تخلف‌زدایی شوند و چندین عنوان مهم تعارض منافع، برقراری تماس مستقیم با طرف مقابل بدون اطلاع و حضور وکیل وی، و برقراری تماس با قاضی در خصوص پرونده خارج از ضوابط دادرسی، همسو با تحولات بین‌المللی باید تخلف‌انگاری شوند.

واژگان کلیدی: مسئولیت انتظامی؛ اخلاق حرفه‌ای؛ وکیل دادگستری؛ دیوان بین‌المللی کیفری؛ خود انتظامی وکلا.



۱. مقدمه

اشتغال به برخی از شغل‌ها به‌گونه‌ای است که به دلیل ارتباط با منافع عمومی، اقتضات و شرایط خاصی را می‌طلبد. شاغلین به این حرفه یا حرفه‌ها باید ضوابط و مقرراتی خاص را رعایت کنند. یکی از این شغل‌ها وکالت دادگستری است. وکیل دادگستری، افزون بر تحصیلات دانشگاهی و قبولی در آزمون‌های مربوط و گذراندن دوره کارآموزی، باید پیش از اخذ پروانه وکالت سوگند یاد کند. وکیل به نیابت از موکل خود، نزد مراجع قضایی به دفاع از حقوق وی می‌پردازد. در تمامی مراجع قضایی دنیا، چه بین‌المللی و چه ملی، در پرونده‌های مهم همواره وکلای دادگستری به نیابت از طرفین پرونده به دفاع از حقوق آنان می‌پردازند. ارتباط وکیل از یک سو با موکل خود، چه موکل بالفعل یا بالقوه و از سوی دیگر با طرف موکل، مراجع قضایی و کارکنان اداری و همچنین همکاران خود اهمیتی ویژه دارد. از این رو، همواره مقررات خاصی برای نظارت بر فعالیت حرفه‌ای وکلا پیش‌بینی می‌شود. مسئولیت انتظامی وکلای دادگستری، افزون بر مسئولیت‌های کیفری و مدنی است که در خصوص افراد عادی، به‌عنوان شهروندان اعمال می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، وکلای دادگستری در سایر موارد، همچون شهروندان عادی ممکن است برای اعمال و رفتار خود مسئولیت‌های کیفری و انتظامی داشته باشند، لیکن افزون بر آن در حین انجام وظیفه و در جایی که به‌عنوان وکیل شناخته می‌شوند و مسئولیت‌های حرفه‌ای که بر عهده دارند، ممکن است افزون بر مسئولیت‌های کیفری و مدنی، مسئولیت حرفه‌ای و انتظامی داشته باشند. وکیل دادگستری، اصولاً هنگام انجام وظیفه از استقلال و مصونیت در برابر مرجع قضایی برخوردار است تا بی‌واهمه، وظایف خطیر خود را ایفا کند؛ یعنی تا زمانی که از وی رفع مصونیت در مرجع انتظامی صورت نگیرد، اصولاً نمی‌توان وی را به دلیل اتهامات انتسابی در حین انجام وظیفه وکالتی، مورد تعقیب کیفری قرار داد.

در خصوص احراز مسئولیت انتظامی وکلا، افزون بر مقررات ماهوی در خصوص تخلف‌انگاری و میزان مجازات‌های انتظامی، مقررات شکلی به‌ویژه مرجع ذی‌صلاح، نحوه رسیدگی و قابلیت تجدیدنظرخواهی اهمیت زیادی دارد. در حقوق ایران، عمده‌ترین قسمت تخلفات انتظامی در «لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳» (زین پس «لایحه قانونی») و به‌ویژه «آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات بعدی» (زین پس «آیین‌نامه») تدوین شده است. در دو دهه اخیر، دو آیین‌نامه جدید در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۴۰۰ از سوی رؤسای وقت قوه قضائیه تصویب شده و انتشار یافته است که آیین‌نامه نخست به‌وسیله خود رئیس قوه معلق گردیده و آیین‌نامه اخیر، به دلیل عدم رعایت

ماده ۲۲ لایحه قانونی و مغایرت با قانون، به وسیله کانون‌های وکلا غیر قابل اجرا اعلام شده است. صرف نظر از اینکه برای یک قانون می‌توان پس از تصویب و اجرای آیین‌نامه اجرایی و پیش از نیم قرن اجرا، آیین‌نامه‌ای جدید وضع کرد یا خیر، نظر به اینکه آیین‌نامه‌های اخیر در مراجع انتظامی مورد عمل قرار نگرفته‌اند، بنابراین مبنای این نوشتار بر آیین‌نامه نخست مبتنی گردیده است. قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ نیز تا حدی که به وسیله قوانین بعدی صریحاً نسخ نشده است، قابلیت اجرایی دارد. همچنین، «قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶» (زین پس «قانون کیفیت») در مواردی به تخلف‌انگاری و تعیین مجازات انتظامی مبادرت کرده است. قدمت مقررات حاکم بر نظارت انتظامی بر وکلا، همچون سایر مقررات مربوط در این خصوص، هر از چند گاهی ضرورت تدوین مقررات جدید از سوی مراجع تقنینی و قضایی و جامعه وکالت را موجب می‌شود.

دیوان بین‌المللی کیفری، به‌عنوان تنها مرجع بین‌المللی کیفری دائمی در سطح بین‌المللی که دارای حدود دوسوم عضویت دولت‌های جهان یعنی ۱۲۳ دولت است،^۱ عملاً مقررات بین‌المللی جهان‌شمول را نمایندگی می‌کند. اهمیت مقررات مندرج در اسناد مربوط به این دیوان، نه تنها به عضویت ۱۲۳ دولت متعاقد متکی است، بلکه به مشارکت گسترده دولت‌های زیادی، از جمله ایران و ایالات متحده آمریکا و سایر دولت‌هایی که اساسنامه را تصویب نکرده‌اند، در تدوین مقررات آن مبتنی است و مقررات حاکم بر آن، نمایانگر هنجارهای مورد پذیرش تمامی نظام‌های حقوقی جهان است. «کد رفتار حرفه‌ای وکلا»^۲ مصوب دوم دسامبر ۲۰۰۵ مقررات انتظامی وکلای دیوان را تبیین می‌کند که در این نوشتار به اختصار «کد» نامیده می‌شود. تاکنون در مرجع انتظامی دیوان، به تخلف پنج وکیل رسیدگی شده است که یک مورد تبرئه، یک مورد رد درخواست تعلیق، یک مورد سه ماه ممنوعیت از وکالت و موارد دیگر توییح کتبی و علنی با درج در پرونده صادر شده است.^۳ در خصوص تحلیل این مقررات و آراء، نه تنها به زبان فارسی، بلکه به زبان انگلیسی نیز هرگونه منابعی نایاب است.

هدف از تدوین این مقاله، پاسخ به این پرسش است که مقررات انتظامی حاکم بر وکلای دادگستری در حقوق ایران، در مقایسه با مقررات پذیرفته‌شده بین‌المللی دارای چه نواقص و ایراداتی است. برای پاسخ به این پرسش، مقررات انتظامی و تشکیلات و نحوه رسیدگی به تخلفات انتظامی

1. https://asp.icc-cpi.int/en_menus/asp/states%20parties/pages/the%20states%20parties%20to%20the%20rome%20statute.aspx.

2. Code of Professional Conduct for Counsel.

3. <https://www.icc-cpi.int/resource-library/Documents/COPCEng.pdf>, last accessed 2012.09.08.

4. <https://www.icc-cpi.int/get-involved/Pages/Disciplinary-board.aspx>, last accessed 2012.09.08

در حقوق ایران و دیوان بین‌المللی کیفری مطالعه و مقایسه می‌شوند تا نقاط ضعف و قوت هر یک شناسایی و پیشنهادهای لازم برای رفع نواقص مقررات داخلی مطرح گردد تا شاید مقنن در اصلاحات احتمالی آتی، آن‌ها را مدنظر قرار دهد. مطالب این نوشتار را در دو قسمت ادامه می‌دهیم. در قسمت یکم، به مقایسه مراجع انتظامی و مهم‌ترین قواعد حاکم بر دادرسی انتظامی اشاره می‌کنیم. مبنا و فلسفه دادرسی افتراقی برای وکلای دادگستری، همانا ضرورت حفظ و رعایت استقلال آنان است. بنابراین در این بخش، نخست به مفهوم و آثار استقلال وکلا اشاره خواهیم داشت. در قسمت دوم به مقایسه برخی تخلفات انتظامی و مجازات انتظامی پیش‌بینی شده اشاره خواهیم داشت.

۲. مرجع رسیدگی مستقل نتیجه استقلال وکیل و کانون وکلا

از بارزترین نمودهای استقلال حرفه وکالت و وکیل دادگستری، مرجع رسیدگی به تخلفات انتظامی وکلاست. با توجه به اینکه پذیرش چنین مرجعی خود بر مفهوم استقلال وکیل و نهاد وکالت مبتنی است، بنابراین لازم است نخست در خصوص مفهوم استقلال، به اختصار مطالبی مطرح شود.

۲-۱. مفهوم و آثار استقلال

هرچند استقلال نهاد وکالت و استقلال وکیل ارتباط منطقی تنگاتنگی باهم دارند، ولی دو مفهوم جدا از هم هستند که ضرورت دارد مستقل از هم مطالعه شوند.

۲-۱-۱. استقلال نهاد وکالت (کانون وکلا)

در ماده ۱ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا دادگستری مصوب ۱۳۳۳ تصریح شده است که کانون وکلای دادگستری، مؤسسه‌ای مستقل و دارای شخصیت حقوقی است. در ماده ۲ لایحه قانونی به اداره کانون وکلا به وسیله هیئت‌مدیره منتخب وکلا تصریح شده است.

مطابق ماده ۲۲ لایحه قانونی، کانون وکلا با رعایت مقررات این قانون، آیین‌نامه‌های مربوط به امور کانون از قبیل انتخابات قانون و طرز رسیدگی به تخلفات و نوع تخلفات و مجازات آن‌ها و ترفیعات را تنظیم می‌نماید و پس از تصویب وزیر دادگستری به موقع اجرا گذاشته می‌شود. بنابراین، در لایحه قانونی که نزدیک به هفت دهه پیش تدوین و تصویب شده، استقلال نهاد وکالت، همسو با تحولات بین‌المللی وقت، پیش‌بینی شده است.

در سطح بین‌المللی، هشتمین کنگره سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۰ در هاوانا، پایتخت کوبا، با موضوع «جلوگیری از جرم و رفتار با مجرمین» در این خصوص نقطه عطفی برشمرده می‌شود

که به تصویب «اصول اساسی راجع به نقش وکلا» انجامید. در اصل ۲۴ از این اصول مقرر شده است: «وکلا حق دارند کانون‌های حرفه‌ای مستقل تأسیس کنند و به آن بپیوندند؛ کانون‌هایی که منافع آن‌ها را نمایندگی کنند، آموزش و تربیت پیوسته آنان را اعتلا بخشند و از تمامیت حرفه‌ای ایشان حمایت کنند. هیئت‌مدیره کانون‌های وکلا به وسیله اعضاء آن برگزیده می‌شوند و وظایف خود را بدون دخالت عوامل خارجی انجام می‌دهند». ماده ۱۷ این اصول تأکید می‌کند: «در هر کشوری، یک یا چند کانون مستقل خودگردان وکلا که به‌طور قانونی به رسمیت شناخته شده باشد، وجود خواهد داشت. هیئت‌مدیره کانون‌های وکلا با انتخابات آزاد از سوی تمام وکلا و بدون دخالت هیچ مرجع و شخصی برگزیده خواهند شد...».

در نظام حقوقی ایران، صرف‌نظر از تهدیدات مستمر استقلال، جامعه وکلا و مدیران این صنف تعابیر و برداشت‌هایی گوناگون در این خصوص داشته و دارند. «مفهوم استقلال را نباید با مفاهیمی، همچون انحصار یا استبداد اشتباه گرفت یا درهم آمیخت. وقتی به شخص یا ارگانی استقلال داده می‌شود، هدف این است که وی بدون تأثیرپذیری از صاحبان قدرت و ثروت و بدون حب و بغض و یا منافع شخصی، صرفاً با استناد به قانون به انجام وظیفه مبادرت کند و این استقلال به هیچ‌وجه به منزله ایجاد امتیازات انحصاری برای شخص یا گروهی خاص و یا اقدامات خودسرانه یا پاسخ‌گو نبودن نیست که این خود نقض غرض خواهد بود».^۵

«در کشور ما، استقلال کانون وکلا بیشتر به معنای عدم وابستگی به قوه قضاییه و یا قوه مجریه تعبیر و کمتر از استقلال آن از قوه قانون‌گذاری نام برده می‌شود. بر اساس استانداردهای جهانی، حرفه وکالت باید خودگردان باشد و خودگردانی به آن معناست که در تدوین قوانین مربوط به خود، ابتکار عمل را در دست داشته باشد و با حداقل در تنظیم مقررات حرفه‌ای خود نقش اساسی ایفا کند».^۶

به‌هرحال، استقلال نهاد وکالت مهم‌ترین تضمین استقلال و اقتدار وکیل، و استقلال وکیل مهم‌ترین ابزار دفاع از حقوق مردم در برابر صاحبان زور و زر نزد مراجع قضایی تلقی می‌شود.

۲-۱-۲. استقلال وکیل

استقلال وکیل به معنی نبود هرگونه فشار خارجی، به‌ویژه از سوی مقامات عمومی و دولتی در انجام وظایف وکیل است. اصل شانزده «اصول اساسی راجع به نقش وکلا» اشعار می‌دارد: دولت‌ها امکان انجام امور زیر از سوی وکلا را تضمین می‌کنند:

۵. صادق سلیمی، «حاکمیت قانون و وکالت دادگستری»، مجله مدرسه حقوق، شماره ۶۳ (اردیبهشت ۱۳۹۰): ۱۶۶.
۶. مجید پوراستاد، «استقلال حرفه وکالت از دیدگاه استانداردهای جهانی»، مجله مدرسه حقوق، شماره ۶۳ (اردیبهشت ۱۳۹۰): ۱۸۹.

الف. انجام تمام امور حرفه‌ای بدون ارعاب، مزاحمت، اذیت یا دخالت ناروا؛
ب. انجام آزادانه مسافرت و مشورت با موکلین خود در داخل یا خارج از کشور؛
پ. مصونیت از تهدید از جهت تعقیب یا ضمانت‌اجرای اداری یا اقتصادی راجع به اعمالی که مطابق تکالیف، معیارها و اخلاق حرفه‌ای انجام داده‌اند.
در کد رفتار حرفه‌ای برای وکلا، افزون بر اینکه در ماده ۵ تحت عنوان «سوگند رسمی وکلا» به انجام وظیفه به صورت آزاد و مستقل تصریح شده، ماده ۶ این کد نیز به طور کامل به استقلال وکیل اختصاص یافته است. این ماده مقرر می‌دارد:
۱. وکیل به طور صادقانه، مستقل و آزادانه عمل خواهد کرد.

۲. وکیل:

الف. اجازه نخواهد داد که استقلال، تمامیت یا آزادی او با فشار خارجی تحت تأثیر قرار گیرد، یا
ب. عملی انجام دهد که استنباط منطقی از عمل وی خدشه‌دار شدن استقلال وی باشد.
ملاحظه می‌شود که در این کد، مستقل بودن وکیل افزون بر یک حق، به عنوان یک تکلیف برای وی پیش‌بینی شده است؛ زیرا استقلال وکیل ضامن دادرسی عادلانه است.

۲-۲. مرجع رسیدگی انتظامی

هم در مقررات داخلی ایران و هم در دیوان بین‌المللی کیفری، مرجع تعقیب و تحقیق از وکیل متخلف از مرجع رسیدگی و صدور حکم متمایز گردیده است. همچنین، مرجع تجدیدنظر در هر دو مورد پیش‌بینی شده است و در خصوص هر دو مورد، عملاً کم‌وبیش قضات نیز در مرحله تجدیدنظر دخالت دارند. باید توجه داشت که وکلای مشغول به کار در دیوان بین‌المللی کیفری هنوز دارای تشکیلات و انسجام کانون‌های وکلای ملی کشورهای پیشرفته نیستند و بنابراین در برخی موارد اداری، لاجرم وابسته به دیوان یا دبیرخانه آن هستند.

۲-۲-۱. مرجع تعقیب انتظامی

مطابق ماده ۱۳ لایحه قانونی «دادرسی انتظامی وکلا مرجع رسیدگی به تخلفات وکلا و کارگشایان دادگستری و تعقیب آنان بوده، از دادستان و عده لازم دادیار که از طرف هیئت‌مدیره کانون برای مدت دو سال به رأی مخفی انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد. دادرسی انتظامی وکلا پس از رسیدگی به تخلفات و شکایات، در صورتی که بر تخلف عقیده داشته باشد، کیفرخواست صادر

می‌کند و در غیر این صورت، قرار منع تعقیب خواهد داد...» مطابق ماده ۵۳ آیین‌نامه دادستان انتظامی، کانون مرکز باید حداقل دارای چهل سال سن و پانزده سال سابقه وکالت بوده و نباید دارای محکومیت انتظامی از درجه سه به بالا باشد.

در کد رفتار حرفه‌ای برای وکلا، به جای اصطلاح دادستان، از کمیسیون^۷ استفاده شده است. کمیسیون مسئول انجام تحقیقات در خصوص شکایات واصله ناظر بر سوء رفتار مطابق این کد است و از سوی ریاست دیوان بین‌المللی کیفری برای مدت چهار سال منصوب می‌شود. کمیسیون از میان اشخاصی برگزیده می‌شود که بالاترین صلاحیت را در اخلاق حرفه‌ای و مسائل حقوقی دارند. کمیسیون قابل انتخاب مجدد نیست، ولی در خصوص پرونده‌هایی که شروع به رسیدگی کرده است، تا پایان رسیدگی حتی پس از پایان دوره تصدی، رسیدگی خود را ادامه خواهد داد.^۸ این امر از اقتضانات استقلال قضایی است که متأسفانه امروزه در مقررات ما نادیده گرفته می‌شود؛ چون اگر با جابه‌جایی، پایان تصدی، بازنشستگی و نظایر آن‌ها بتوان پرونده‌ای را که قاضی شروع به رسیدگی کرده است از دست وی خارج کرد، عملاً استقلال قضایی به شدت خدشه‌دار می‌شود.

در خصوص حدود اختیارات کمیسیون در دیوان و دادستان در نظام حقوقی ایران، تشابه‌های اساسی وجود دارد. هر دو مقام تحقیق پس از انجام تحقیقات، اگر به وقوع تخلف اعتقاد داشته باشند پرونده را به مرجع رسیدگی ارسال و اگر بر عدم تخلف اعتقاد داشته باشند پرونده را مختومه می‌کنند. اختیارات کمیسیون در این زمینه در مواد ۳۷ و ۳۹ کد رفتاری پیش‌بینی شده است. در حقوق ایران، در ماده ۱۳ لایحه قانونی و ماده ۶۴ آیین‌نامه چنین اختیاراتی در خصوص صدور قرار منع تعقیب یا کیفرخواست برای دادستان پیش‌بینی شده است. مطابق بند ۱ ماده ۳۷ کد اگر کمیسیون به تخلف اعتقاد داشته باشد، مراتب را به وکیل اعلام می‌کند تا او طی شصت روز از تاریخ ابلاغ، پاسخ و دفاعیه خود را ارائه دهد. در ماده ۶۶ آیین‌نامه نیز کیفرخواست یا همان ادعانامه باید به وکیل ابلاغ شود تا وی حسب مورد ظرف ده روز یا یک ماه هرگونه جوابی که دارد را ارائه دهد.

۲-۲-۲. مرجع رسیدگی

در حقوق داخلی ایران، مرجع رسیدگی و صدور حکم در خصوص تخلفات انتظامی وکلای دادگستری، دادگاه انتظامی وکلاست. طبق ماده ۱۴ لایحه قانونی، دادگاه انتظامی وکلا از سه نفر وکیل پایه یک به انتخاب هیئت‌مدیره کانون و به مدت دو سال تشکیل می‌شود که البته دو نفر عضو علی‌البدل نیز برای این مدت تعیین می‌گردند تا در صورت غیبت یا معذوریت اعضاء اصلی در

7. Commissioner.

۸. ماده ۳۳.

دادگاه انتظامی شرکت کنند. دادرسان دادگاه انتظامی باید دارای شرایط عضویت در هیئت‌مدیره بوده، محکومیت انتظامی از درجه ۳ به بالا را نداشته باشند. مطابق ماده ۱۷ لایحه قانونی: «از تاریخ اجرای این قانون، هیچ وکیلی را نمی‌توان از شغل وکالت معلق یا ممنوع کرد، مگر به موجب حکم قطعی دادگاه انتظامی». بند پ ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تعارضی ظاهری با ماده ۱۷ لایحه قانونی دارد.

ماده ۲۳ قانون مجازات ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه ۶ تا درجه ۱ محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی زیر محکوم نماید:

... پ. منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین...»

از ظاهر این ماده این‌گونه استنباط می‌شود که وکالت هم از مشاغلی است که دادگاه می‌تواند فرد را به منع از اشتغال به آن محکوم کند؛ درحالی‌که «به جهت حساسیت برخی از مشاغل و ضرورت حمایت از شاغلین به آن‌ها، تعلیق یا ممنوعیت از اشتغال به این مشاغل خاص، همچون ورود به این مشاغل تابع رسیدگی و سختگیری‌های ویژه‌ای است و با توجه به اینکه ماده ۱۷ لایحه قانونی نسبت به ماده ۲۳ قانون مجازات خاص‌تر است، بنابراین منع از اشتغال به شغل معین اصولاً نمی‌تواند شامل شغل وکالت شود».^۹

هرچند در مواردی برخی از دادگاه‌های کیفری حکم به تعلیق یا محرومیت وکیل از اشتغال به وکالت صادر کرده‌اند، ولی این موارد را باید استثنایی و برخلاف روح و قواعد حاکم بر استقلال مرجع انتظامی رسیدگی به تخلف وکلا دانست. قاعده کلی و رایج، رسیدگی به تخلفات انتظامی در دادگاه‌های انتظامی کانون‌های وکلای دادگستری است. از این رو، می‌توان اذعان کرد که استقلال مرجع رسیدگی به تخلفات وکلا در مقررات جاری ایران در مرحله رسیدگی بدوی کاملاً رعایت شده است.

در دیوان بین‌المللی کیفری، رسیدگی به تخلفات انتظامی وکلا بر عهده هیئت انتظامی متشکل از سه عضو است. مطابق ماده ۳۶ کد دو نفر از اعضا دائمی و یکی ویژه یا موردی^{۱۰} است. البته یک عضو دائمی علی‌البدل نیز انتخاب می‌شود تا در صورت غیبت یا معذوریت اعضای دائمی اصلی، جایگزین هر یک از آن دو باشد. اعضای دائمی و عضو علی‌البدل با رأی تمامی وکلایی که

۹. صادق سلیمی، چکیده حقوق جزایی عمومی (تهران: انتشارات جنگل، جاودانه، ۱۴۰۰)، ۱۹۵.

10. Ad Hoc.

مجاز به وکالت نزد دیوان هستند، انتخاب می‌شوند. این افراد باید دارای صلاحیت بالا در امور اخلاق حرفه‌ای و مسائل حرفه‌ای باشند (بند ۴ ماده ۳۶). عضو خاص یا ویژه شخصی خواهد بود که از سوی مقام ملی صالح، فعالیت‌های وکیل مورد بحث در امور انتظامی را تنظیم و کنترل خواهد کرد (کانون وکلای ملی متبوع شخص بند ۵ ماده ۳۶). مطابق بند ۲ ماده ۳۶ اعضای هیئت انتظامی وظایف خودشان را به نحو مستقل و بی‌طرفانه انجام خواهند داد. مطابق بند ۸ ماده ۳۶ پس از انتخابات هر دوره، اعضای دائمی و عضو علی‌البدل یک نفر از اعضای دائمی را به‌عنوان رئیس هیئت انتخاب خواهند کرد. این در حالی است که مطابق ماده ۵۷ آیین‌نامه، در حقوق ایران از بین دادرسان اصلی کسی که سابقه وکالت او زیاده‌تر است سمت ریاست دادگاه را دارد و اگر سابقه وکالت معلوم نباشد، مسن‌ترین دادرس اصلی، سمت ریاست خواهد داشت و در صورت تساوی سن یا سابقه دادرسان، به رأی مخفی یا قرعه از بین خود رئیس دادگاه را تعیین می‌نمایند. بنابراین، در نظام حقوقی ما، انتخاب و رأی اعضا در تعیین رئیس به کمترین حد خود افول کرده است.

موضوع انتقال تجارب قضات قبلی به قضات بعدی و جلوگیری از تلاطم و تغییرات ناگهانی در روند رسیدگی، همواره در اسناد بین‌المللی مورد توجه بوده است و از این‌رو، تلاش می‌شود تا تمامی قضات به یک‌باره تغییر نکنند. از این جهت، در بند ۷ ماده ۳۶ مقرر شده است که در اولین دوره انتخابات، یکی از اعضا به جای چهار سال، به مدت شش سال انتخاب شود. نتیجه این امر آن خواهد بود که دوره تصدی او تا دو سال پس از انتخابات دو عضو دیگر ادامه خواهد یافت و پس از دو سال از انقضای دوره دوم، عضو دیگری به مدت چهار سال جایگزین او خواهد بود و این روند برای همیشه استمرار خواهد داشت؛ یعنی هرگز تمامی اعضای در یک شعبه، اعضای جدیدی نخواهند بود. لازم است تأکید شود که انتخاب مجدد اعضای کمیته پس از طی یک دوره کامل چهارساله غیرممکن است. بند ۶ ماده ۳۶ در این خصوص تصریح دارد که اعضای دائمی قابل انتخاب مجدد نیستند. در حقوق ایران، در هر دوره‌ای از هیئت‌مدیره که خود به مدت دو سال هستند اعضای دادگاه انتخاب می‌شوند و به‌نوعی تمامی اعضا در آن شعبه، جدید تلقی می‌شوند. البته انتخاب مجدد اعضا، ولو متوالی در حقوق ایران هیچ‌گونه محدودیت و ممنوعیتی ندارد. بنابراین، اعضای دادگاه‌ها غالباً برای سالیان و حتی دهه‌های متمادی در صورت تمایل و در صورت رأی آوردن از اعضای هیئت‌مدیره به این سمت منصوب می‌شوند. سازوکار انتخاب اعضای دادگاه در مقررات ایران نیز به‌گونه‌ای است که استقلال نسبی آن‌ها حفظ می‌شود؛ به‌نحوی که اگرچه مطابق ماده ۶۹ آیین‌نامه مرجع شکایت انتظامی از دادرسان دادگاه انتظامی و دادستان و معاونان

ایشان و رؤسا و اعضای شعب راجع به انجام وظایفشان هیئت‌مدیره است، لیکن عزل اعضاء به‌وسیله هیئت‌مدیره یا امکان صدور هرگونه دستوری منتفی است و حتی هیئت‌مدیره در صورت احراز تخلف نهایتاً می‌تواند به‌موجب ترتیبات ماده ۲۱ لایحه قانونی عمل نماید؛ یعنی درنهایت، دادگاه عالی انتظامی قضات به تخلفات اعضاء دادگاه انتظامی کانون رسیدگی کند.

نکته بسیار مهمی که در بند ۱۱ ماده ۳۶ مقرر شده متضمن این قاعده است که وقتی دادرسی در پرونده‌ای شروع به رسیدگی کرد، تا خاتمه آن پرونده نمی‌توان وی را از شعبه جدا کرد و پرونده را از دست وی گرفت. به‌عبارت‌دیگر، با پایان دوره تصدی اعضاء نیز پرونده‌هایی را که آنان شروع به رسیدگی کرده‌اند باید تا پایان ادامه داده، رأی خود را در مورد آنان صادر کنند. متأسفانه این قاعده نه در دادگاه انتظامی و حتی امروزه در دادگاه‌های عمومی ایران نیز رعایت نمی‌شود.

۲-۲-۳. مرجع تجدیدنظرخواهی

در حقوق ایران، بنا به صراحت قسمت اخیر ماده ۱۴ و ماده ۲۳ لایحه قانونی، مرجع تجدیدنظرخواهی از آرای دادگاه انتظامی کانون، دادگاه عالی انتظامی قضات بوده و رأی دادگاه مزبور قطعی است. در دیوان مطابق بند ۱ ماده ۴۴ کد، مرجع تجدیدنظرخواهی از تصمیمات هیئت انتظامی، هیئت انتظامی تجدیدنظر است. آنچه بیشتر از عنوان مرجع تجدیدنظر اهمیت دارد، ترکیب آن و نحوه تصمیم‌گیری این مرجع است. مطابق بند ۴ ماده ۴۴ کد هیئت تجدیدنظر مرکب از پنج عضو، شامل سه قاضی دیوان و دو وکیل خواهد بود. این قضات نباید در قضیه‌ای که وکیل به تخلف انتظامی در آن قضیه متهم شده است مشغول رسیدگی در شعب دیوان باشند و یا نباید عضو هیئت‌رئیس‌های باشند که کمیسیونر را منصوب کرده‌اند. دو عضو وکیل هیئت تجدیدنظر، با رأی کلیه وکلای مجاز به فعالیت در دیوان انتخاب می‌شوند.

وضعیت در خصوص مرجع تجدیدنظر آراء دادگاه انتظامی وکلای ایران قدری متفاوت و قابل انتقاد است. مطابق ماده ۴ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۲۷ مهر ۱۳۹۰ دادگاه عالی انتظامی قضات و دادگاه تجدیدنظر عالی قضات دارای یک رئیس و دو مستشار است که البته تمامی قضات در سطح کشور، از جمله همین قضات به‌موجب ماده ۵ قانون یادشده، از سوی رئیس قوه قضاییه منصوب می‌شوند. اولین ایراد، عدم حضور و دخالت هیچ وکیلی در مرجع تجدیدنظر انتظامی است؛ یعنی در امور حرفه‌ای وکلا، تصمیم نهایی مربوط به تخلفات را مرجعی اتخاذ می‌کند که هیچ وکیلی در آن حضور ندارد و این امر با توجه به این واقعیت ایراد خود را بیشتر آشکار می‌کند که در نظام حقوقی ایران، اغلب قضات هیچ‌گونه سابقه وکالتی ندارند؛ یعنی برخلاف برخی

از نظام‌های حقوقی دنیا که قضات از میان وکلا انتخاب می‌شوند، در نظام حقوقی ایران قضات مستقیماً جذب شده، استثنائاً وکیلی وارد حرفه قضاوت می‌شود و بلکه برعکس، اغلب قضات یا پس از بازنشستگی یا با خریدی درصدد اخذ پروانه وکالت هستند. بنابراین، سه نفر قاضی که هیچ‌گونه تجربه وکالت ندارند، در خصوص سرنوشت حرفه‌ای یک وکیل در امور حرفه‌ای اظهار نظر می‌کنند که چه‌بسا از اقتضائات و مسائل حرفه‌ای وکالت بی‌خبر باشند. ایراد دوم به تعداد اعضای دادگاه عالی انتظامی قضات برمی‌گردد که متشکل از سه قاضی یک رئیس و دو مستشار است؛ یعنی آراء صادره از سوی سه نفر دادرس دادگاه انتظامی کانون وکلا که چه‌بسا از نظر تجربه عملی یا مدارک دانشگاهی در سطح بالاتری از قضات دادگاه عالی انتظامی باشند، به‌وسیله سه قاضی بررسی و حسب مورد نقض یا تأیید می‌شوند. به‌عنوان یک قاعده منطقی باید پذیرفت که دادگاه بالاتر که صلاحیت نظارت و نقض تصمیمات مرجع پایین‌تر را دارد، باید از تعداد بیشتری برخوردار باشد. البته این ایراد در مواردی دیگر نیز جاری است؛ از جمله دادگاه عالی تجدیدنظر قضات نیز به همان تعداد دادگاه بدوی همین قضات است؛ یعنی هر دو مورد از سه قاضی تشکیل شده‌اند یا حتی رأی دادگاه تجدیدنظر استان که از سوی سه قاضی صادر می‌شود و حداقل برای رسمیت آن دو قاضی نیاز است، می‌تواند در دیوان عالی کشور با رأی دو قاضی نقض شود. انتظار می‌رود قانون‌گذار به این تقیصه توجه کند و در تمامی موارد مرجع بالاتر را متشکل از افراد شایسته‌تر با تعداد بیشتر قرار دهد.

۳. تخلفات انتظامی

برخی از تخلفات میان حقوق ایران و دیوان مشترک است و برخی دیگر متفاوت و خاص هر یک از دو نظام است. برخی از این تفاوت‌ها به ذات نظام حقوق داخلی بستگی دارد؛ مانند تخلف تمرکز امور وکالتی در غیر از محل اشتغال موضوع ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری؛ ولی برخی از موارد ارتباطی به دامنه اجرا یا نظام خاص حقوقی ندارد. به نظر می‌رسد در برخی موارد، تخلفاتی در نظام حقوقی ایران موجود است که نباید تخلف تلقی شود و مواردی است که با وجود ضرورت، به‌عنوان تخلف پیش‌بینی نشده است. در ادامه مطلب، نخست تخلفات مشترک و سپس برخی از تخلفات مختص هر یک از دو نظام را بیان خواهیم کرد. لازم است تأکید شود که در تخلفات مشترک، تفاوت‌های جزئی غالباً اجتناب‌ناپذیر است، ولی اصل تخلف به هم شباهت دارد.

در مقررات ایران، تخلفات به‌طور جداگانه احصاء شده و مجازات‌های انتظامی هر یک از تخلفات مشخص گردیده است که این امر به اصل قانونی بودن جرم و مجازات که در واقع بر

تخلفات انتظامی نیز حاکمیت دارد، نزدیک‌تر است؛ ولی در دیوان بین‌المللی کیفری موارد به‌طور کلی بیان شده است و مجازات‌ها نیز به‌طور عمومی بیان گردیده‌اند؛ به‌نحوی که قضات هیئت‌ها در انتخاب هر یک از مجازات‌ها اختیار دارند و تخلف انتظامی در واقع آن چیزی است که نقض هر یک از مفاد این کد رفتار حرفه‌ای یا هر یک از مقررات دیوان باشد. از این رو، در دیوان از واژه کلی سوء رفتار^{۱۱} استفاده شده است.

۱-۳. تخلفات مشترک

مهم‌ترین تخلفات و مجازات‌های انتظامی مشترک بین نظام حقوقی ایران و دیوان را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد.

۱-۳-۱. نقض سوگند

برای شغل‌های خطیر و حساس، همواره ادای سوگند یکی از پیش‌شرط‌های تصدی در این شغل‌هاست. در ماده ۳۹ آیین‌نامه، متن زیر به‌عنوان سوگندنامه وکلای دادگستری ایران پیش‌بینی شده است:

در این موقع که می‌خواهم به شغل شریف وکالت نائل شوم به خداوند قادر متعال قسم یاد می‌کنم که همیشه قوانین و نظامات را محترم شمرده، جز عدالت و احقاق حق، منظوری نداشته و برخلاف شرافت قضاوت و وکالت اقدام و اظهاری ننمایم و نسبت به اشخاص و مقامات قضایی و اداری و همکاران و اصحاب دعوا و سایر اشخاص، رعایت احترام را نموده و از اعمال نظریات سیاسی و خصوصی و کینه‌توزی و انتقام‌جویی، احتراز نموده و در امور شخصی و کارهایی که از طرف اشخاص انجام می‌دهم، راستی و درستی را رویه خود قرار داده و مدافع از حق باشم و شرافت من وثیقه این قسم است که یاد کرده و ذیل قسم‌نامه را امضاء می‌نمایم.

نقض سوگند یا تخلف از قسم مطابق بند ۳ ماده ۸۱ آیین‌نامه مجازات انتظامی درجه ۵ را در پی دارد.

متن سوگندنامه در نزد دیوان مختصرتر، ولی به نظر پرمحتواتر است: من رسماً اعلام می‌کنم که در ایفای وظایف و اعمال مأموریت خود نزد دیوان بین‌المللی کیفری با صداقت و تلاش به‌صورت روراست، آزادانه، مستقلانه، سریع و با وجدان کاری عمل خواهم کرد و اینکه قویاً به اسرار حرفه‌ای و سایر وظایفی که به‌موجب کد رفتار حرفه‌ای برای وکلای نزد دیوان مقرر شده احترام خواهم گذاشت.

11. Misconduct.

با وجود تشابه زیاد، برخی موارد همچون انجام عمل به صورت آزادانه و مستقل و سریع و حفظ اسرار حرفه‌ای در سوگندنامه ایران وجود ندارد و برخی موارد، حتی در سایر مقررات حرفه‌ای نیز پیش‌بینی نشده‌اند؛ از قبیل عملکرد مستقلانه و آزادانه که جای خالی آن احساس می‌شود.

۲-۱-۳. رعایت ادب، احترام و نزاکت

وکلا در زمانی که به عنوان وکیل دادگستری عمل می‌کنند چه در برخورد با مراجع قضایی یا اداری یا سایر مسئولین یا همکاران خود و ارباب رجوع باید ادب و احترام را رعایت کنند. در حقوق داخلی ایران نقض این عمل می‌تواند به عنوان تخلف انتظامی درجه ۴ مشمول بند ۱۰ ماده ۸۰ آیین‌نامه شود. این بند مقرر می‌دارد: «در صورتی که در مذاکرات کتبی و شفاهی نسبت به دادگاه یا سایر مقامات رسمی و وکلا و اصحاب دعوا و سایر اشخاص برخلاف احترام اظهار بنماید» البته همین عمل می‌تواند از حیث رفتار خلاف شأن مشمول بند ۱ ماده ۸۰ نیز باشد. در بند ۱ ماده ۷ کد نیز به رفتار احترام‌آمیز و بانزاکت وکلا در رابطه با شعب دادگاه، دادستان و اعضای دفتر دادستانی، دبیرخانه، موکل، وکلای مقابل، متهمین، بزه دیدگان، شهود و هر کسی که در پروسه قضایی حضور داشته باشد، تأکید شده است. احصای اشخاص و مقامات دلیل بر حصری بودن آن‌ها نیست؛ هم در دیوان و هم ایران موارد جنبه تمثیلی دارند.

۳-۱-۳. حفظ اسرار حرفه‌ای

وکلا دادگستری، محرم اسرار موکلین خود تلقی می‌شوند و موکل باید بدون دغدغه خاطر هر آن چیزی را که گفتن آن برای دیگران ممکن است جایز نباشد و حتی خطرناک باشد با وکیل خود در میان بگذارد و وکیل نباید از این اسرار و اطلاعات سو استفاده کند و آن‌ها را افشا نماید. در ماده ۳۰ قانون وکالت سال ۱۳۱۵ تصریح شده است که وکیل باید اسراری را که به واسطه وکالت از طرف موکل مطلع شده است و همچنین، اسرار مربوطه به حیثیات و شرافت و اعتبارات موکل را حفظ نماید. در بند ۲ ماده ۸۱ آیین‌نامه نیز افشای اسرار موکل، به عنوان تخلف انتظامی درجه ۵ تلقی شده است. در مقررات ایران مشخص نشده است که آیا مراجع قضایی مجاز هستند که وکیل را ملزم به افشای اسرار حرفه‌ای و اطلاعات محرمانه موکل نمایند یا خیر.

در ماده ۸ کد احترام به اسرار حرفه‌ای و محرمانه بودن اطلاعات مورد تصریح واقع شده و در عین حال در بند ۴ این ماده صراحتاً پیش‌بینی شده است که اگر دیوان دستور دهد، وکیل ملزم به افشای اسرار حرفه‌ای موکل است.

۴-۱-۳. رعایت قوانین و مقررات

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در متن سوگندنامه وکلا، احترام به قوانین و نظامات، جزئی از وظایف هر وکیل تلقی می‌شود. با این حال، در حقوق ما این واژگان چون بسیار کلی به کار رفته‌اند، تطبیق آن بر عملکرد موردی و مثلاً نقض یک مورد خاص از قانون و تعقیب انتظامی وکیل به این اتهام قدری مشکل به نظر می‌رسد. البته ماده ۷۷ آیین‌نامه مجازات، تخلف از نظاماتی را که کانون وکلا برای آنان وضع می‌کند صرفاً مجازات درجه ۱ و ۲ تعیین کرده است که با توجه به اینکه مجازات‌های درجه ۱ و ۲ صرفاً شامل اخطار کتبی و توییح با درج در پرونده می‌شوند، بنابراین از شدت خاصی برخوردار نیستند؛ ولی نقض قوانین و سایر مقررات در حقوق ایران به صورت مستقل قابل تعقیب به نظر نمی‌رسند، مگر در مواردی که در مقررات بعدی مصادیقی از این‌ها مشخص شده باشد. در خصوص دیوان، چون مقررات جاری ناظر بر دیوان محدود هستند، بنابراین بند ۳ ماده ۷ کد، وکلا را ملزم به رعایت اساس‌نامه، قواعد دادرسی و ادله، مقررات دیوان و احکامی مانند همین کد و آیینی که به وسیله دیوان تعیین می‌شود، دانسته است و نقض این موارد را تخلف تلقی می‌کند.

۲-۳. وجوه افتراق

در این قسمت، درصددیم برخی از مواردی را که در حقوق ایران به عنوان تخلف تلقی شده‌اند، ولی در کد تخلف محسوب نمی‌شوند و برعکس، مواردی را که در کد تخلف محسوب می‌شوند، ولی در مقررات ایران تخلف نیستند، مورد بررسی و مقایسه قرار دهیم. لازم است گفته شود که برخی موارد در دیوان به طور کلی تخلف انگاشته شده؛ مثلاً رفتار صادقانه و همراه با راستی و درستی وکیل به طور کلی بیان شده است، ولی در مقررات ایران، افزون بر اینکه در متن سوگندنامه این مطلب بیان شده است، مصادیق عدیده‌ای از آن نیز تخلف‌انگاری شده‌اند. عمده تلاش نویسنده در این قسمت بر آن است که در مواردی که امروزه جز اقتضانات حرفه وکالت بوده و تخلف‌انگاری آن قابل توصیه است و همچنین، مواردی که در اثر تحولات جامعه یا به دلایل نامشخص در گذشته تخلف‌انگاری شده‌اند، ولی اساساً بنا به تجربه نویسنده، به عنوان عضو دادگاه انتظامی کانون وکلای دادگستری مرکز، نباید تخلف تلقی شوند در این نوشتار مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند.

تخلفات انتظامی در حقوق داخلی ایران طیفی گسترده از مواردی را شامل می‌شود که در خصوص آن کتاب‌هایی به رشته تحریر درآمده است.^{۱۲} این تخلفات شامل موارد زیادی می‌شود؛ مانند عدم حضور در دادگاه در وقت مقرر بدون عذر موجه که موجب اطاله دادرسی و تأخیر و

۱۲. عبدالله سمایی و مرتضی شیخ‌الاسلامی، تخلفات انتظامی وکلا (تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۲)، ۴.

تجدید جلسه رسیدگی شود، اطلاع ندادن به موقع به موکل برای پرداخت هزینه‌ها و یا اقدامی که از طرف موکل ضرورت داشته باشد، وکالت بدون تمدید پروانه، تحصیل وکالت با وسایل فریبده، عدم اعلام به موقع استعفای خود به دادگاه و موکل، عدم تحویل نسخه‌ای از قرارداد وکالت به موکل، بالاتر نشان دادن درجه کارآموز یا وکیل، رسید ندادن در برابر اسنادی که از موکل گرفته می‌شود، توسل به خدعه و نیرنگ برای طولانی کردن دادرسی، توسل به معاذیری برای عدم حضور در دادگاه که خلاف بودن آنها بعداً ثابت شود، عدم پیگیری لازم کارهایی که از طرف کانون یا دادگاه به وکیل محول می‌شود، تجاهر به استعمال مسکر و افیون، گرفتن پروانه در شرایطی که واجد گرفتن پروانه نبوده، عدم پذیرش اوراق ارسالی از سوی کانون وکلا، دریافت حق الوکاله اضافه بر تعرفه یا مورد توافق، خیانت وکیل به موکل و یا تبانی با طرف مقابل برای تضییع حقوق موکل و درنهایت واژه عام رفتار خلاف شأن وکالت که به تشخیص دادگاه انتظامی بر موارد عدیده‌ای قابل تطبیق است. باید توجه داشت که در موارد زیادی برخی از این تخلفات با نقض سوگند یا رفتار خلاف شأن تلافی و یا تطبیق دارند. به عبارت دیگر، عمل واحد ممکن است منطبق بر دو یا سه عنوان متخلفانه گردد؛ یعنی تعدد معنوی تخلف.

در این قسمت درصدد نیستیم که تمامی تخلفات انتظامی وکلا در حقوق داخلی را مورد تجزیه و تحلیل موشکافانه قرار دهیم، بلکه ضمن اشاره مختصر به فهرست این تخلفات، به مواردی که امروزه تخلف‌انگاری آنها ضرورت خود را از دست داده است اشاره می‌کنیم.

۱-۲-۳. تخلفات مختص حقوق ایران

چهار عنوان متخلفانه با اینکه اعمال غیرحرفه‌ای تلقی نمی‌شوند، ولی می‌توان گفت که تقریباً نصف پرونده‌های انتظامی را تشکیل می‌دهند. با توجه به تحولات نرم‌افزاری، برخی از این موارد قابل پیشگیری هستند و برخی بی‌اساس تلقی می‌گردند.

۱. تمرکز امور وکالتی در غیر محل اشتغال

ممنوعیت تمرکز امور وکالتی در غیر از محل تعیین شده برای دفتر، در جهت تقسیم کار وکالتی به وجود آمده و با توجه به آزمون ورودی و شرایط تعیین شده و تعداد وکیل مورد نیاز برای هر حوزه قضایی، چنانچه این مقررات وجود نداشته باشد، ممکن است همه وکلا در مراکز استان‌ها یا مرکز کشور جمع شوند و تعداد زیادی از شهرستان‌ها با کمبود وکیل مواجه شوند. همچنین، در خصوص قضاتی که بازنشسته و یا بازخرید می‌شوند و پروانه وکالت می‌گیرند تا سه سال ممنوعیت از اشتغال در آخرین محل کار قضایی وجود دارد تا احیاناً از ارتباطات خود استفاده یا سوء استفاده

نکنند. تعداد قابل توجهی از پرونده‌های دادسرا و دادگاه انتظامی کانون وکلا به این تخلف اختصاص یافته‌اند. این در حالی است که با وجود سامانه موجود در نظام قوه قضائیه، به راحتی می‌توان از ثبت وکالت‌نامه‌های وکلایی که برای شهرهای دیگری پروانه دارند بیشتر از حد مشخص خودداری کرد؛ برای نمونه می‌توان سالیانه حداکثر سه یا چهار پرونده را از وکیل خارج از آن حوزه پذیرفت، ولی سیستم خودبه‌خود بیش از این را نپذیرد تا از یک سو موجب پیشگیری از تخلف شود و از سوی دیگر، رفتاری عادلانه صورت گیرد؛ زیرا تعداد زیادی از وکلا مرتکب این تخلف می‌شوند، ولی فقط درصد کمی از آنان شناسایی شده، تحت تعقیب انتظامی قرار می‌گیرند. در خصوص قضات سابق نیز می‌توان در سامانه تعریف کرد تا بتوانند در حوزه محل خدمت قضایی خود تا سه سال قبول وکالت کنند.

۲. شرکت در مدعی به (تعیین قسمتی از خواسته به عنوان حق الوکاله)

شرکت در مدعی به برای اولین بار در ماده ۸۰ نظامنامه ۱۳۱۶ قانون وکالت ۱۳۱۵ این گونه مقرر شد: «شرکت در مدعی به برای وکلای عدلیه ممنوع است و متخلف به مجازات انتظامی از درجه ۴ به بالا محکوم خواهد شد...» تدوین چنین مقرره‌ای بسیار آرمان‌گرایانه و مبتنی بر این فرض است که وکیل کاملاً مستقل است و وابستگی به هیچ کس، از جمله وابستگی مالی به موکل خود ندارد و نباید داشته باشد. اگرچه ماده ۸۰ اصولاً مطابق مقررات بعدی، به ویژه لایحه قانونی استقلال و آیین‌نامه اجرایی آن و نیز آیین‌نامه‌های متعدد در خصوص تعیین حق الوکاله منسوخ تلقی می‌شود، ولی متأسفانه در عمل، دادگاه‌های انتظامی کانون و دادگاه عالی انتظامی قضات در مواردی به استناد این ماده وکلای دادگستری را به ارتکاب تخلف محکوم می‌کنند.

ایده تخلف‌انگاری چنین عملی از نظام‌های حقوقی کشورهای اروپای شمالی اخذ شده است که در آن کشورها وکیل وابستگی مالی به موکل خود ندارد و چنانچه موکل حق الوکاله را به هر دلیلی از قبیل اعسار، مفقودالاثری، ورشکستگی و نظایر آن پرداخت نکند، وکیل بدون هیچ‌گونه تشریفات می‌تواند به حسابداری دادگستری مراجعه و حق الوکاله خود را اخذ کند. در نظام حقوقی ایران که تنها منشأ درآمد وکیل همان حق الوکاله‌ای هست که از موکل می‌گیرد، تخلف‌انگاری این عمل با واقعیات جامعه مطابقت ندارد. در مقررات انتظامی بسیاری از کشورها، از جمله ایالات متحده آمریکا تعیین قسمتی از خواسته، به عنوان حق الوکاله صریحاً پذیرفته شده است؛ هرچند که عادلانه بودن حق الوکاله نیز تصریح شده است.^{۱۳}

۱۳. محمد اسماعیل افراسیابی، «مسئولیت حرفه‌ای وکیل»، مجله کانون وکلا، شماره ۱۸۴-۱۸۵ (۱۳۸۳): ۲۴۰-۲۴۲.

۳. ندادن رسید بابت وجه

بند ۲ ماده ۷۹ آیین‌نامه، رسید ندادن در مقابل وجه یا مال دیگر را تخلف تلقی کرده است و مستوجب مجازات انتظامی درجه ۳ یا ۴ می‌داند. در این خصوص باید بین وجه نقد یا تودیع اموال از یک سو و انتقال بین بانکی از سوی دیگر، تفاوت و تمایز قائل شد. چنانچه شخص مال یا وجهی نقد به وکیل دهد، اخذ رسید امری لازم و ضروری است؛ ولی در خصوص انتقال وجه بانکی از طریق کارت‌خوان یا اینترنت یا به هر طریقی دیگر که خود موکل به بانک مراجعه و مبلغی پرداخت می‌کند، صدور رسید امری غیرضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا خود انتقال وجه دلیل بر پرداخت است. شایان ذکر است که در زمان تدوین این مقررات، انتقال وجه به شکل موجود وجود نداشته است و غالباً وجه به صورت نقدی پرداخت می‌شد و از این رو، ضرورت داشت در برابر تمام پرداختی‌ها رسید صادر و تسلیم شود.

۴. ندادن نسخه ثانی وکالت‌نامه

مستند قانونی این عنوان، تخلف ماده ۶۳ نظام‌نامه قانون وکالت است و البته گاه مراجع انتظامی عمل را با بندی یک ماده ۸۰ آیین‌نامه، یعنی رفتار خلاف شأن تطبیق کرده، با مرتکب برخورد می‌کنند. وکالت دادگستری اگرچه نوعی قرارداد فی‌مابین وکیل و موکل نیز تلقی می‌شود، ولی اصولاً قابل سوءاستفاده نیست؛ زیرا هرچه اختیارات بیشتری در آن نوشته شود تکالیف وکیل بیشتر می‌شود و در واقع به ضرر وکیل و به نفع موکل است. تخلف‌انگاری این امر اصولاً مبتنی بر شفاف‌سازی رابطه بین وکیل و موکل است. امروزه با الکترونیکی شدن وکالت‌نامه‌ها، اساساً هیچ نسخه کاغذی از وکالت‌نامه وجود ندارد که دادن یا ندادن آن تخلف یا تکلیف تلقی شود. بنابراین، این عنوان نیز باید از عداد تخلفات انتظامی خارج شود.

۲-۲-۳. تخلفات مختص دیوان

برخی از رفتارها در کد رفتار حرفه‌ای وکلای دیوان تخلف‌انگاری شده‌اند، ولی در مقررات ایران تخلف نیستند.

۱-۲-۳. ایجاد ارتباط مستقیم با طرف مقابل بدون حضور و اطلاع وکیل

وکیل دادگستری از نظر دانش و تجربه حقوقی در شرایطی برابر با افراد عادی، اعم از بزه‌دیده و متهم نیست و در صورت برگزاری جلسه مشترک بین یک وکیل و طرف مقابل فاقد وکیل، این نابرابری می‌تواند آثار سوئی به همراه داشته باشد. بر اساس ماده ۲۸ کد، وکلا از برقراری ارتباط با افرادی که وکیل دارند بدون اجازه وکیل آنان یا بدون هماهنگی وکیل ممنوع شده‌اند و هرگونه

ارتباطی از طریق وکیل باید انجام شود. چنانچه شخص وکیل نداشته باشد، وکیل دادگستری در صورت ضرورت انجام مکاتبه و برقراری ارتباط، مطابق ماده ۲۶، یکم باید حق طرف بر داشتن وکیل را تصریح کند؛ دوم، تا جایی که با محرمانه بودن اطلاعات موکل تعارض حاصل نشود، هدف از تماس را روشن کند و سوم، به محض اینکه به تعارض منافع احتمالی برخورد کند باید بلافاصله تماس خود را قطع کند. مطابق رأی ۱۱ جولای ۲۰۱۳ کمیته انتظامی، ماده ۲۸ فقط برقراری ارتباط حرفه‌ای را شامل می‌شود و برقراری رابطه شخصی خارج از شمول این ماده است. براین اساس، آقای امانوئل التیت^{۱۴} از اتهام انتظامی تبرئه شد.^{۱۵} در ۱۹ دسامبر ۲۰۱۹ آقای گوران سلوتر^{۱۶} به دلیل ارتباط با طرف مقابل بدون اطلاع و حضور وکیل وی محکومیت انتظامی حاصل کرد.^{۱۷} از میان کل ۵ مورد پرونده‌ای که علیه وکلا در کمیته انتظامی از ۲۰۱۱ تاکنون تشکیل شده دو مورد متضمن این تخلف بوده است که یکی به تبرئه و دیگری به محکومیت منجر شده است.

۲-۲-۳. تعارض منافع

در عرف وکالتی اغلب جوامع، تخلف «تعارض منافع» واژه‌ای جاافتاده است. منظور این است که وکیل نباید وکالت موکلی را بگیرد که با منافع سایر موکلین وی تعارض به وجود آید. به طریق اولی، نباید بین منافع موکل و منافع خود وکیل تعارض حاصل شود و در این صورت، وکیل همواره باید منافع موکل را ارجح بداند. مطابق بند ۳ ماده ۱۶ کد، به محض اینکه وکیل از تعارض منافع آگاه شود، باید به موکلینی که به طور بالقوه ممکن است از این تعارض منافع متضرر شوند اطلاع دهد و یا از وکالت یک یا چند موکل با جلب رضایت شعبه ذی‌ربط استعفا دهد یا رضایت کتبی آگاهانه تمام موکلانی را که به صورت بالقوه ممکن است متضرر شوند، تحصیل نماید. در کد، افزون بر اینکه عنوان ماده ۱۶ به تعارض منفعت اختصاص یافته است، عملاً مواردی از ماده ۱۲ تحت عنوان موانع وکالت نیز به این امر می‌پردازد؛ برای نمونه زیر بند الف بند ۱ ماده ۱۲ ناظر به موردی است که منافع یکی از موکلین سابق وکیل با منافع موکلی که جدیداً مراجعه کرده است همسو نباشد، مگر اینکه این موکل و موکل قبلی هر دو به این امر رضایت دهند.

14. Mr Emmanuel Altit.

15. THE DISCIPLINARY BOARD OF THE INTERNATIONAL CRIMINAL COURT, Reference: DO/2013/04/DB-EA-decision, 11 July 2013, available at: <https://www.icc-cpi.int/iccdocs/disc-board/Decisions/Disciplinary%20Complaint%20against%20Mr%20Emanuel%20Altit%20EN.pdf>

16. Goran Sluiter.

17. THE DISCIPLINARY BOARD OF THE INTERNATIONAL CRIMINAL COURT, Reference: SD0-2019-89-DB decision, 19 December 2019, available at: <https://www.icc-cpi.int/iccdocs/disc-board/Decisions/SD0-2019-89-DB-Decision-19-12-2019-ENG.pdf>

در حقوق ایران، به واژه تعارض منفعت یا تعارض منافع صریحاً اشاره نشده است؛ ولی مبنای برخی تخلفات، تعارض منافع است که به اختصار آورده می‌شود. ماده ۳۷ قانون وکالت مقرر می‌دارد که وکلا نباید بعد از استعفا از وکالت یا معذور شدن از طرف موکل یا انقضا وکالت، به جهتی از جهات وکالت طرف مقابل یا اشخاص ثالث را در آن موضوع بر علیه موکل سابق خود یا قائم‌مقام قانونی او بپذیرند و محاکم وکالت او را نباید در این مورد بپذیرند. بند ۲ ماده ۸۲ آیین‌نامه نیز برای چنین رفتاری مجازات انتظامی درجه ۶ را که شدیدترین مجازات، یعنی انفصال دائم از وکالت است، پیش‌بینی کرده است. در بند ۸ ماده ۸۰ آیین‌نامه پذیرش وکالت علیه وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی که شخص سابقاً سمت وکالت یا مشاوره حقوقی آن‌ها را داشته، تخلف درجه ۴ تلقی شده است.

۳-۲-۳. مراجعه به دادگاه یا قاضی خارج از ضوابط

مراجعه وکیل به دادگاه یا نزد هر یک از قضات رسیدگی‌کننده باید ضابطه‌مند و در تاریخ‌های مشخص شده صورت گیرد و طرف مقابل نیز باید از مراجعات و لوابیح و مستندات تقدیمی خیر داشته، امکان پاسخگویی داشته باشد. مراجعات بی‌ضابطه به دادگاه یا نزد قاضی در دادگاه و خارج از دادگاه نه‌تنها موجب اختلال در روند رسیدگی و برهم زدن تسامی و توازن سلاح‌ها می‌شود، بلکه شائبه اعمال نفوذ و فساد را ایجاد می‌کند. در ماده ۲۳ کد، وکلا از برقراری تماس در خصوص مسائل ماهوی پرونده‌ها با قضات یا شعب خارج از روال تجویز شده منع شده‌اند. وکلا همچنین ملزم گردیده‌اند هرگونه لایحه، نوشته و مستند خود را صرفاً از طریق دبیرخانه به شعبه تقدیم کنند.

۳-۲-۴. نقض استقلال و پذیرش حق الوکاله از ثالث

یکی از جوانب خدشه به استقلال وکیل و تحت نفوذ قرار گرفتن وی، وابستگی یا ارتباط مالی در خصوص پرونده‌هایی است که وکالت آن را بر عهده دارد. انعقاد قرارداد مالی با شخصی دیگر، غیر از موکل و اخذ حق الوکاله از شخص دیگر، می‌تواند خواسته‌ها و رهنمودهای وی را بر خواسته‌ها و منافع موکل برتری دهد. بدیهی است که اگر خود موکل در جریان باشد و اخذ حق الزحمه از ثالث را تأیید کند، این عمل منعی نخواهد داشت. بند ۱ ماده ۲۱ کد، پذیرفتن مزد از هر منبع ثالث را منع می‌کند، مگر اینکه موکل پس از مشورت رضایت کتبی بدهد و به استقلال وکیل خدشه‌ای وارد نشود.

۴. مجازات‌های انتظامی

ماده ۵۱ قانون وکالت ۱۳۱۵ و ماده ۷۶ آیین‌نامه، مشترکاً مجازات‌های قابل اعمال در خصوص وکلای ایران را بیان می‌دارند. در خصوص میزان مجازات انتظامی تعارض ظاهری

بین ماده ۵۱ قانون وکالت و ماده ۷۶ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال وجود دارد. با وجود اینکه مطابق دادنامه شماره ۶۶ مورخ ۱۳۸۳/۲/۲۷ دیوان عدالت اداری بندهای ۵ و ۶ آیین‌نامه ابطال شده‌اند، برخی از نویسندگان درصدد حل تعارض بین این دو ماده برآمده‌اند و راه‌حلی برای رفع تعارض بین این مقررات پیشنهاد داده‌اند.^{۱۸} این در حالی است که اصولاً آیین‌نامه تابع تعارض با قانون را ندارد و حتی اگر دیوان عدالت بندهای مذکور را ابطال نمی‌کرد، اصولاً دادگاه‌ها باید در مقام تعارض به استناد اصل ۱۷۰ قانون اساسی صرفاً به قانون استناد کنند و به آیین‌نامه خلاف قانون اعتبار ندهند.

ماده ۴۲ کد، مجازات‌های انتظامی قابل اعمال در خصوص وکلای دیوان را بیان می‌کند. هم در دیوان و هم ایران، خفیف‌ترین مجازات توبیخ و شدیدترین مجازات انتظامی محرومیت دائم از وکالت است. ممنوعیت موقت از وکالت تا دو سال نیز در هر دو مورد پیش‌بینی شده است. در بند ۵ ماده ۵۱ قانون وکالت، تنزل رتبه، به‌عنوان مجازات درجه ۵ (شدیدتر از ممنوعیت تا ۲ سال) پیش‌بینی شده است که در دیوان چنین مجازاتی وجود ندارد.

از سوی دیگر، در بند ج ماده ۴۲ کد، ما بین توبیخ با درج در پرونده و ممنوعیت موقت، مجازات جزای نقدی تا ۳۰۰۰۰ یورو پیش‌بینی شده است. با توجه به اینکه تنزل رتبه از پایه یک به پایه دو چندان تأثیرگذار نیست و وکیل محکوم‌علیه به جای «وکیل پایه یک دادگستری» خود را صرفاً «وکیل دادگستری» معرفی می‌کند و از حیث صلاحیت نیز تفاوت زیادی در امور وکالتی متداول بین این دو وجود ندارد، بنابراین قطعاً این مجازات سنگین‌تر از ممنوعیت دو سال از وکالت نیست. از سوی دیگر، جزای نقدی به‌ویژه در مواردی که وکیل محکوم به سوء استفاده مالی هست، مؤثرتر به نظر می‌رسد و نیز در راستای تقویت استقلال مالی کانون وکلا اثری مثبت دارد؛ بنابراین شایسته است مجازات جزای به نفع صندوق کانون در کنار - یا به جای - تنزل رتبه در ردیف خفیف‌تر از ممنوعیت موقت از وکالت پیش‌بینی شود.

شمول مرور زمان تخلفات انتظامی در قانون وکالت ایران، مطابق ماده ۵۴ دو سال از تاریخ تخلف مستوجب تعقیب و برابر ماده ۳۵ کد ۵ سال از تاریخ قرارداد حق‌الوکاله است. در حقوق داخلی در مواردی که تخلف جنبه استمرار دارد، اصولاً مرور زمان از تاریخ قطع استمرار محاسبه می‌شود.

۱۸. نعمت اله سبحانی سراوانی، «بررسی تخلفات انتظامی وکلا و کارآموزان وکالت»، راه وکالت، دو فصلنامه کانون وکلای دادگستری گیلان، سال دهم، شماره ۱۹ (بهار و تابستان ۱۳۹۷): ۷۶.

نتیجه‌گیری

اگرچه مقررات انتظامی ایران شباهت‌های زیادی با مقررات دیوان بین‌المللی کیفری دارد، ولی تفاوت‌های قابل توجهی نیز دارد که برخی از اختلافات بنا به اقتضات فرهنگی و نیز تفاوت ذاتی حقوق ملی با وضعیت دیوان‌گرایزناپذیر و منطقی است؛ ولی برخی از موارد به دلیل قدمت مقررات انتظامی ملی یا بی‌توجهی مقنن به این موارد است که می‌توان ضرورت توجه به تغییرات و اصلاحات ذیل را پیشنهاد داد: در خصوص مرجع تجدیدنظر از آرای دادگاه انتظامی کانون، مرجع تجدیدنظر باید دارای تعداد بیشتری از دادرسان، یعنی پنج نفر مرکب از قضات و وکلای دادگستری باشد. در مورد تخلف تمرکز امور وکالتی در غیر محل پروانه و ممنوعیت سه‌ساله قضات بازنشسته در آخرین محل اشتغال، قوه قضائیه می‌تواند با تنظیم برنامه سامانه قوه از پذیرش این موارد پیشگیری کند و از این عنوان تخلف زدایی شود. همچنین، از مواردی مانند عدم تسلیم نسخه ثانی وکالت‌نامه و عدم دادن رسید بابت پرداخت‌های بانکی و شرکت وکیل در مدعی‌به‌باید تخلف زدایی شود. از سوی دیگر، تخلفاتی در کد رفتاری وکلای دیوان‌پیش‌بینی شده است که در مقررات انتظامی ایران جای خالی آن‌ها احساس می‌شود. در این ارتباط به تعارض منافع، حفظ استقلال وکیل، نحوه برقراری تماس وکیل با افراد فاقد وکیل و دارای وکیل و مراجعه وکیل به دادگاه یا قاضی خارج از مواعد و ضوابط مقرر باید اشاره کرد. درنهایت، در خصوص مجازات‌های انتظامی، شایسته است به جای تنزل رتبه، جریمه نقدی به نفع صندوق کانون پیش‌بینی شود.

سیاهه منابع

الف. کتب و مقالات

الف-۱. فارسی

- افراسیابی، محمد اسماعیل. «مسئولیت حرفه‌ای وکیل»، مجله کانون وکلا، شماره ۱۸۴-۱۸۵ (۱۳۸۳): ۲۵۲-۲۳۹.
- پوراستاد، مجید. «استقلال حرفه وکالت از دیدگاه استانداردهای جهانی»، مجله مدرسه حقوق، شماره ۶۳ (اردیبهشت ۱۳۹۰): ۱۸۷-۱۹۰.
- سبحانی سراوانی، نعمت اله. «بررسی تخلفات انتظامی وکلا و کارآموزان وکالت»، راه وکالت، دو فصلنامه کانون وکلای دادگستری گیلان، سال دهم، شماره ۱۹ (بهار و تابستان ۱۳۹۷): ۷۳-۸۹.
- سلیمی، صادق. «حاکمیت قانون و وکالت دادگستری»، مجله مدرسه حقوق، شماره ۶۳ (اردیبهشت ۱۳۹۰): ۱۷۱-۱۵۷.
- سلیمی، صادق. چکیده حقوق جزایی عمومی. چاپ دهم، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه، ۱۴۰۰.
- سمامی، عبدالله، و مرتضی شیخ‌الاسلامی. تخلفات انتظامی وکلا. چاپ چهارم، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۲.

الف-۲. لاتین

- Code of Professional Conduct for Counsel, available at: <https://www.icc-cpi.int/resource-library/Documents/COPCEng.pdf>, last accessed 2020.09.08
- <https://www.icc-cpi.int/get-involved/Pages/Disciplinary-board.aspx>, last accessed 2020.09.08
- https://asp.icc-cpi.int/en_menus/asp/states%20parties/pages/the%20states%20parties%20to%20the%20rome%20statute.aspx
- THE DISCIPLINARY BOARD OF THE INTERNATIONAL CRIMINAL COURT, Reference: DO/2013/04/DB-EA-decision, 11 July 2013, available at: <https://www.icc-cpi.int/iccdocs/disc-board/Decisions/Disciplinary%20Complaint%20against%20Mr%20Emanuel%20Altit%20EN.pdf>
- THE DISCIPLINARY BOARD OF THE INTERNATIONAL CRIMINAL COURT, Reference: SD0-2019-89-DB decision, 19 December 2019, available at: <https://www.icc-cpi.int/iccdocs/disc-board/Decisions/SD0-2019-89-DB-Decision-19-12-2019-ENG.pdf>